

نام نوشکیچی خبر دستگیر شدن آن بد فرجام بعرض رسید بخطاب
خوش خبر خان و دیگر عنایات سرافرازی بخشیدند .

سلخ محرم سنه هزار و پانزده [۱۰۱۵] امیر الامرا عرف محمد
شریف پسر خواجه عبد الصمد شریف قلم برای آوردن خسرو مامور
گردیدند بطریق استعجال رفته آورا با همراهان بحضور آورد - بعده که آن
سرگشتگان بادیه ناکامی مسلسل با طوق و نجیر از نظر گذشتند -
فرمودند که عبد الرحیم را در پوست خرو حسن بیگ را در پوست
گار کشیده هر دو را با دیگر متابعان بر خر و اژگون سوار نمایند
و در نظر تماشاگران تشهیر دهند - حسن بیگ در پوست گار چهار
پهرنگزشته قالب از جان تهی نمود - و عبد الرحیم هشت پهر
زنده مانده وقت گرداندن از راه غلبه جرم و بیغیرنی خیار از
باراریان گدائی نموده گرفته میخورد - و فرمودند که از دروازه باغ
میرزا کامران تا در قلعه لاهور دو رسته نخل دار نشانده از وجود
همراهان خسرو باور سازند - بعده که دارها نصب نموده آن جماعه
بد انجام را بر سردارها جلوه گر ساختند حکم شد که خسرو را بر نیل
با طوق نشانده از میان دارهای سر سرخ بگذرانند - و نقیدان دست
راست و چپ فریاد می زدند که امرا مجرا می نمایند .

بعد این فتح چون خواهش سیرکابل در خاطر جا گرفته بود وجدائی
شاهزاده والا کهر محمد خرم ناگوار می نمود حکم طلب شاهزاده بلند
اقبال همراه خدیجه الزماتی سلطان سلیمه بیگم که شاهزاده عالی نژاد
را بفرزندی برداشته بود فرمودند - و سلطان پرویز را که بمهم زانی
چنور مرخص فرموده بودند و بعد قنور خسرو طلب حضور گشته

بود درین اوان رسیده ملازمت نمود - و دران مکان که خسرو از مقابل شیخ فرید هزیمت یافته بود فرمودند که قصبه آباد نموده محمی بفرید آباد سازند - اگرچه شیخ فرید را قبل از مهم خسرو بختاب مرتضی خان سر بلندی داده بودند اما چون از قبول آن بعد آنکه از من خدمت قابل عنایت خطاب بظهور نیامده ابا مینمود بعد از فتح که مورد عنایات دیگر نیز گردید آداب تسلیمات خطاب بتقدیم میرساند •

بر ارباب هوش مخفی نماند که در زمان سلاطین سلف هندوستان اوائل عهد عرش آشیانی خطاب خانی و تبدیل اسم بالفظ خان بسیار کم اتفاق می افتاد مگر جمعی که از اولاد و احفاد سلاطین بودند بکلمه میرزا که بر سر اسم در دفاتر ثبت میکردند بر دیگر امرا فخر می نمودند - بعد بر هم رسانیدن تسلط افغانان که با وجود بر افتادن دولت آنها و بعضی بحسب خانی قومیت که عطای منصب پادشاهی با آن ضم میکردند بر دیگران تفاخر مینمودند - عرش آشیانی بیشتر از عدد نوکران مقرب را بعطای خانی بر دیگران امتیاز بخشیده فرمودند که افغانان را بدون آنکه از طرف پادشاه مخاطب به خان گردند خان نه نوشته باشند - و اکثر مثل شیخ فیضی و شیخ ابوالفضل و میر غازی و دیگر از اهل فضل و کمال با کمال رتبه اعتبار و قرب مخاطب بجان نگردیدند - و بعضی با وجود رسیدن به پایه ایالت بدون آنکه از آنها تودد نمایان بظهور آید در قبول تبدیل اسم بمزید لفظ خان تن نمی دادند - بمورد ایام خصوص در عهد بھابھوران ثانی شاه جهان پادشاه خطاب

خانگی برای مردم نامی صاحب پایت و مکنات رواج زیاد یافت
 اما باز تا سنه بیست و پنج جلوس خلد مگانی محمد اوزنگ
 زیب مطابق سال هزار و نود و یک [۱۰۹۱] که اعتبار منصب
 و خطاب و عظامی نوبت و طوغ و علم و دیگر لوازم جهانبنایی
 فی الجمله مانده بود و بدین مرتبه خانگی از رتبه نیفتاده بود که
 بدون قرب روشناسی و استعداد کمال صوری و معنوی بخطاب
 سرافرازی یابند - بعده که خلد مگانی بهم استیصال کفار بد کردار
 دکن متوجه گردیده بخجسته بنیاد تشریف آوردند برای جذب قلوب
 مرهته و دکنیان چنانچه انشاء الله تعالی مفصل بزبان خامه تیز
 رفتار داده خواهد شد در همه مراتب و اعتبار دولت هندوستان
 خلد پذیرفت - خصوص نسقی که در پیش نیارندن افغانان و
 راجهوت و کشمیری از نقرمودن خدمات عمده و نیفزودن بر پایه
 منصب داشتن نماند - و در ایام سلطنت خلد منزل بهادر شاه کار
 بجائی رسید که درین محل بتجریر تفصیل آن نیرداختن اولی -
 و باقی این داستان بر مکن خود گزارش خواهد یافت - سر رشته
 سخن را باز بزبان قلم میدهد که درین ایام بعرض رسید که حسن
 خان شاملو حاکم هرات از شنیدن واقعه عرش آشیانی و آشوب
 خسرو بی حکم شاه عباس بلا توقف خود را ببلاک گرم سیر رسانده
 بعضی جاها را تاخته بقندهار رسیده محاصره نموده - و شاه بیگ
 خان قلعدار بمذبح (۹۰) پرداخته - از شنیدن این خبر میر غازی را

مع فوج شایسته برای مدد شاه بیگ خان تعیین نمودند - و میرزا علی اکبر شاهی را بحکومت کشمیر مقرر فرمودند - و قطب الدین خان گورکانش را بصوبه داری بنگاله مرخص ساختند .

دیگر پوشیده نماند که قبل از تسخیر بلاد ممالک محروسه هندوستان که به تیغ گیتی ستان عرش آشیانی به تسخیر درآمد حکام که بشهرهای اطراف تعیین می شدند حاکم آن شهر می نوشتند - از عهد جناب مکنی جهانگیر پادشاه حکم شد صوبه و صوبه دار می نوشته باشند - بعد رسیدن خبر محاصره قندهار و رخصت میر غازی معروض گردید که حسن خان شاملو بموجب حکم شاه ایران که در منع محاصره بزجر نوشته بودند برخاسته رفت - و حسن بیگ نام که بسزا اولی برخیزانند حسن خان تعیین شده بود محبت نامه شاه مشتمل بر عذر جرات بیجای حسن خان و اشاره متعاقب فرستادن تهنیت و تعزیت نامه مع ایلیچی نهیده کار و تحف و هدایا آورده مورد عنایات گردید - و قلعداری قندهار را بمیر غازی مقرر فرموده شاه بیگ خان را از روی لطف طلب حضور فرمودند - پسران شاهزاده دانیل مرحوم همراه مقرپ خان از دکن آمده ملازمت نمودند -

درین اوان داروغه کتابخانه خطی بمهر خان اعظم عرف میرزا عزیز گوکه که در عهد عرش آشیانی قبل از رفتن بمعبده تبرکه یراجی علیخان حاکم برهان پور بطریقه داب نملک بصرامان کافر کیش چنانچه سابق از گستاخی او در جواب فرمان عرش آشیانی نیز بزبان قلم جاری گشته مشتمل بر شکوه و اظهار زشتی اعمال ولی نعمت نوشته بود و از اموال و کتابخانه راجی علیخان برآمد گذراند آنرا طلبیده بمطالع

در آورده از روی غضب بدست خان اعظم دادند - و فرمودند که با آواز بلند بخواند - از شنیدن آن امرای یمین و بشارلمن و طعن بسیار برو نمودند - هر چند از ظهور این تقصیر قابل سیاست بود اما نظر بر حقوق او و مادر او که الطاف عرش آشیتانی درباره آن بی ادب مبذول می گردید و زیاده از فرزندان می خواستند و ناز و هرزه گوئی او را شنیده نا شنیده می انگاشتند بعزل منصب و جاگیر معاتب ساخته در قلعه حبس فرموده جان بخشی نمودند *

ذکر سوانح سال دویم شمسی از جلوس مطابق

بیست دویم ذیقعد سنه هزار و پانزده هجری

در جشن آغاز سال دویم از جلوس شاه زاده خرم بلند

اقبال را به تسلیم عطای منصب هشت هزاری و علم و نقاره و دیگر لوازم آن سرسبز و خرم ساختند و آصف خان را خلعت و زرات و قلندران مرصع مرحمت فرمودند و خواجه ابوالحسن را بموجب التماس آصف خان به پیشکاری وزارت مقرر فرمودند و رایست توجه طرف کابل برافراشتند و تفرج کنان و شکار افغان وسط ماه صفر المظفر سنه هزار و پانزده [۱۰۱۵] در باغ متصل کابل شرف نزول فرمودند بعد سیر و انقضای چند روز بانمی باسم جهان آرا دران مکن فیض نشان احداث نمودند - درین ایام خبر گذشته شدن قطب الدین خان کولتاش و شیرافکن از دست یکدیگر در بنگاله که مجملی از تفصیل آن در اوراق آینده بر مجل در ذکر نور مجل بزبان خامه صدق بیان خواهد داد رسید و باعث ماله خاطر گردید - در شروع سال هزار و شانزده [۱۰۱۶] از کابل متوجه

دارالخلافه آگره گردیدند - درین ضمن خبر واقعه میرزا شاه رخ صوبه دار مالوا که از بنی اعمام جنت مکانی می شد رسید - در اثنای راه عجب بلیه ناگهانی بر جمعی از هوا خواهان خسرو از شامت نفس او گذشت تفصیل این اجمال آنکه نورالدین محمد و حکیم ابرو الفتح و میرزا محمد ازبک و بداع بیگ ترکمان با هندوی صاحب مدار اعتبار خان که خسرو در قید و اختیار او بود همدم و همراز گشته با هم همد و پیمان بسته اتفاق نمودند که خسرو را از قید بر آرند و قریب چهار صد نفر اجل رسیدند دیگر را که داخل جلوی رکاب بودند و با هندوی مذکور توسل داشتند با خود همدانستان نمودند و قرار دادند که وقت سواری قاپورا کار فرموده قصد پادشاه نموده خسرو را بسطنت بردارند و ندانستند

• ع •
 نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها
 از اتفاقات یکی از آن جماعه را رنجشی با همدمان بمیان آمد و نزد شاه زاده خرم آمده بر حقیقت کار آگاهی داد و شاه زاده بعرض رساند و در همان ساعت آصف خان نیز اطلاع یافته معروض داشت و ملقوی قول و اظهار شاه زاده گردید حکم طلب عمدهای آن جماعه نمودند از آن جمله میرزا محمد ازبک و بداع بیگ را بوعده و وعید تهدید آمیز تسلی عهد امان جان داده بر تعداد اسامی آن بدمالان و اتفک گشته همه را بردار جزا کشیدند - و شاه بیگ خان قلعه دار معزول قندهار آمده ملازمت نمود - بخطاب خاندوران و صوبه داری کابل و تنبیه افغانان سرکش اطراف آن حدود سرافرازی داده مرخص فرمودند •

ذکر سوانح سال سیوم شمسی از جلوس
مطابق دویم ذیحجه سنه هزار شانزده هجری

در آغاز جشن سال سیوم جلوس که شرف فزونی در حوالی
آگره واقع شد امرای دوز و نزدیک شرف اندوز ملازمت گشتند بعد
داخل شدن حکم شد که جشن شروع سال سیوم جلوس و نوروز که بنای
جشن سوم سال غره فروردی روز نوروز عالم افروز که ابتدای سال شمسی
و سرمایگ بهار عیش و کامرانی است باشانی طوبی مبارک خود
که با صالحه بانو بنت قاسم خان عرب مقرر شده بود همیشه هم سازند
آنچه عظامی اضافه و نقد و جنس به شاه زاده و امرا و صلحا و فضلا
و شعرا و اهل نشاط دران بزم بخرج آمد و خرمن خرمن و دامن
دامن زر سرخ و سفید بارباب حاجت رسید اگر خواهد بتحریر
تفصیل آن پردازد از سر رشته اختصار باز می ماند - آن نوع عروس سراج
عفت را بیادشاه محل ملقب ساخته بر دیگر پودگیان حرم امتیاز
بخشیدند و خان خانان عرف میرزا عبد الرحیم را بهایک پنج هزار
پنج هزار سوار رسانده بمهم دکن مامور و مرخص فرمودند - و جمعی
از امرای دیگر را بادوازه هزار سوار همراه او تعیین نمودند و ده لک
روپیه با فیل و عنایات دیگر عطا فرمودند - و مهلبت خان را سه
هزاری دو هزار سوار و نقاره مرحمت نموده بمهم رانای چنور
برفاقت دیگر امرای رخصت نمودند - و دختر راجه جگت سنگه
پسر راجه ماسنگه را بعقد ازدواج در آوردند - از جمله آنچه راجه در
جهاز دختر خود داد سه لک روپیه مرزاید و شصت فیل بود -
و تقصیر خان اعظم کوکه عرش آشیانی را بالتماس شاه زاده خرم

محمد جهانگیر بادشاه (۲۶۰) سنه ۱۰۱۸

معاف فرموده بصوبه احمد آباد مرخص فرمودند *

ذکر سال چهارم شمسی از جلوس مطابق

چهاردهم ذی الحججه سنه هزار و هفده هجری

شاه زاده پرویز را بصوبه داری و مهم دکن باتالیقی سیف خان و فوج شایسته مامور و مرخص فرمودند خان خاتان را و سیف خان با او را همراه او مقور ساختند و بیحمت لک روپیه مدد خرچ با ده فیل و دو صد اسب و دیگر جواهر آلات مرحمت نمودند و چون مهابت خان در مهم رانا کاری نساخت طلب حضور نموده عبد الله خان را بران مهم مامور فرموده مورد عنایات بی پایان ساختند - میرزا برخوردار خلف میرزا عبد الرحیم که از خانه زادان موروثی بود بخطاب خان عالم سراقازی یافت - اسلام خان را بصوبه بنگاله مرخص فرمودند - درین ایام صبیحہ میرزا مظفر حسین که بواسطه چهارم نبیره زاده شاه اسمعیل صفوی می شد بعقد شاه زاده خرم در آوردند و ازان سال رابطه نسبت و خویشی صوبی ضمیمه خلعت و مواصلت معنوی پادشاه ایران گردید اما ثمر نتایج بعرضه ظهور نیامد *

ذکر سال پنجم شمسی از جلوس مطابق

چهارم ذی الحججه سنه هزار و هجده هجری

در شروع این سال حکم شد که بغاره برسر بایه سه هزار و پانصدی مرحمت می شده باشد - درین اوان بعرض رسید که ولی محمد خان ولی توران از جور امام فلی خان که می الواقع از اثر ظلم خود او برعایا بود بخدمت زبده درامان مصطفوی شاه عباس صفوی

التجا برد و بعد عنایات و مهمان نوازی شاه که خاصه آن برگزیده
 خاندان رسالت است بمدد سپاه برای تصرف ملک رفته موروثی
 او تکلیف فرمود درین ضمن نوشتجات بعضی امرای منافق و
 سرکرده ازبکان مشتمل بر طلب او و اظهار اطاعت و وفاتت خود نزد
 او رسید ولی محمد خان فریفته نوشتنهای غدر آمیز آنها گردیده محتاج
 بگرفتن و بردن کوسک نگشته بلکه لشکر قزلباش را منحل دانسته باز
 مقابل امام قلی خان به کشش شاهباز تقدیر شرافت و باتدک
 زد و خورد که به بیان آمد گرفتار سرینجه اجل گردید - درین سال از نوشته
 اخبار نویسان پتنه معروض گردید که در ایام حکومت افضل خان
 قطب نام مجهول فقیری در پتنه خود را به سلطان خسرو شهرت
 داده علم تمام بر افراخته جمعی را از واقعه طلبان سرکار و اوباشان
 مادر آزار پدر بیزار فراهم آورده در فرصتی که افضل خان از پتنه
 طرف جاگیر رفته بود و بنارسی نام نایب افضل خان و غیاث بیگ
 دیوان در شهر بودند غافل با جمعی انبوه خود را بقلعه رسانده
 دربانان را با قلعه دار کشته قلعه را بتصرف در آورد بنارسی و غیاث
 بیگ تاب مقاومت نیاورده خود را بافضل خان رساندند بعد مع
 فرج بمقابل خسرو جمعی رسیده بعد محاربات و مقابله که بمیان
 آمد آن فقیر دستگیر گردید و بجزای اعمال رسید حکم فرمودند که
 بنارسی و غیاث بیگ را مسلسل نموده لباس عورت پوشانیده
 سر و ریش تراشیده بر خر سوار کرده از پتنه تا حضور تشهیر کزان
 بیاورد و افضل خان را بعتای اضافه سر بلندی بخشیدند - درین ایام
 از واقعه دکن معروض رسید که مهم دکن بحسب نفاق و حسد

محمد جهانگیر پادشاه (۲۹۴) سنه ۱۰۲۰

طفل بگوش یکی از ملازمان ملک مسعود نام قافله باشی رسید
و برداشته نزد قافله سالار آورد بمجرد دیدن لای آن طفل حق سبحانه
تعالی مهر او در دل قافله باشی اذداخت و رفیقت تمام به پرورش
او نمود از آنکه فرزند نداشت بفرزندی خود برداشت و از اینکه
خلاف قافله هندوستان در فائله ایران بودن تن کم اتفاق می افتد
برای مرضعه او که جعت و جو نمودند سوای مادر او نیافتند چون
بعد طلوع اختر با سعادت او از مطمح امید وصال حال والدین بفرح
و شادی مبدل گردید و نخواست هبوط بسعادت شرف تبدیل
یافت رانده او را باعزاز طلب داشته برای هر یکی مدد سواری
و رخت نموده در احترام آنها کوشیده بوعدهای نیک انجام خوشوقت
ساختند و بدستور دایه خانه بزرگان طفل نیک اختر را بجهت شیر
خوراندن بکنار او سپرده اطعمه و اشربه فراخور حال آنها مقرر نمودند
بعده ملک مسعود که در خدمت عرش آشیانی روشناسی و آبرو
داشت همیشه از ایران تحفه و هدایا آورده شرف اندوز ملازمت
میگردید بدستور همیشه بعد رسیدن دار الخلافت سعادت جبهه
سانی آن آستان ابد بنیاد حاصل کرده ارمغان راه آورد را گذراند
عرش آشیانی فرمودند که این دفعه خلاف سالهای دیگر تحفه
قابل سرکار ما نیاورد در جواب التماس نمود که کدام تحفه نزد ما
کرپاس فروشان لائق این درگاه آسمان بارگلا میتواند بود اما درین
سفر دوسه جواهر بی بهای جاندار آورده ام اگر نظر تربیت
بر آنها افتد تا حال چنان ارمغان از ایران و توران به هندوستان
برای پادشاهان سلف نیامده بعده غیبت بیگ را با ابرو الحسن بحر

او ملازمت فرموده در زمرا ملازمی پادشاه فلک جاه در آورد و روز بروز از مدد طالع و جوهر ذاتی رشدایشان بر مراتب منصب و عزت و جاه آنها موافق رتبه و پایه آن ایام می افزودند و زن قافله باقی که مانده بآمدن درون محل گشته بود همراه والد حقیقی نور جهان در محل آمد و رقت می نمود و روز هلی جشن و نوروز از مجرای بیگمان و دیگر خدمت محل کامیاب مزید عزت و آبرو و عطای نقد و جنس زیور می گردید - بعده که نور جهان بعد رشد و بلوغ رسید و آثار جوهر عقل و فهم ضمیمه حسن روز افزون ظاهر گردید گاه گاه نگاه مهر انزای دلربا میان جنت مکانی و آن حجله آرای عزو ناز مشاطگی می نمود هیل خاطر مبارک طرف او زیاده می گشت و تقصیر محبت نور جهان در دل آن خدیو جهان می کاشت تا روزی در گوشه و کنار محل رقت خلوت یافته بطریق ملاحظه دست آن سرمایه رعنائی گرفته بکنار لطف کشیدند نور جهان خود را کنار کشیده نزد بیگمان شکوه نمود و منہیان محل بعرض عرش اشیانی که در عدالت گستری بی همتی عصر بود رساندند از راه حزم و پاس ناموس زبردستان برجنت مکانی بیدماغی نموده بوالیان نور جهان فرمودند که آن گوهر ناسفته بی بها را بعقد ازدواج احدی در آرد غیاث بیگ بعرض رساند که ما بندها را در باره خانه زادن چه اختیار است تا آنکه علی قلی نام ترک استجلو که سفره چپ شاه طهماسب صفوی بود و از حسب آب خورد بهندوستان رسیده در ملتان بخدمت خان خانان پیوسته خدمت می نمود چون جوان سپاهی کار طلب صاحب جوهر بود خان خانان متوجه

احوال او گذشته تفقد زیاده باحوال او نموده غائبانه در زمرا ملازمان
 پادشاهی در آورد و بعد رسیدن حضور منظور نظر عرش آشینانی گردید
 و نصبت صبیغه غیاث بیگ بحکم پادشاه عدالت اساس در همان
 نودی باو مقرر نموده مخاطب بشیر افکن خان ساخته جاگیر صوبه
 بنگاله با تعلقه خدمت آن طرف عطا فرمودند - و در مهم رانا چند
 گاه در کاب جنت مکانی بوده بجاکیر مرخص گردید - بعد از آنکه
 جنت مکانی سریر آرای هند گردیدند قطب الدین خان کوکلتاش
 کوکه را صوبه دار بنگاله نموده وقت رخصت در خلوت چند کلمه
 در صدد شیر افکن خان ارشاد فرمودند - شیر افکن خان از نوشته وکیل
 بر مضمون حکم از روی قیاس آنکه بوی عشق و مشق پنهان
 نمی ماند اطلاع یافته از راه غیرت همان روز بواقعه نگار گفت من
 از امروز نوکر پادشاه نیستم و بحسب ظاهر ترک یراق بستن نمود
 بعد از آنکه قطب الدین خان به بنگاله رسید و مکرر مردم و نوشته برای
 طلب شیر افکن خان فرستاد او در آمدن تعلق و تجاها و وزید تا
 آنکه قطب الدین خان خود را بتقریب ضرور طرف جاگیر و تعلقه
 شیر افکن خان رساند و پیغام ملاقات نمود شیر افکن خان جریده
 با بکتر و شمشیر ز بر نیمه آستین حمائل کرده با معدود چند نزه
 قطب الدین خان رسید بعد ملاقات و احوال پرسید قطب الدین
 خان هر چند خواست پیغامهایی ناملائم طبع شیر افکن خان را بزبان
 ملائم ادا نماید ملائم خاطر او نیفتاد و گفت و شنید گزایه آمیز و
 بند و فصاح فساد انگیز مشتمل بر اطاعت امر پادشاهان بمیان آمد
 و بتوضیح آن قلم را رنجه نداشتن اولی آن بهادر شیر دل متحمل

کلمه و کلام ملالت انجام نگفته دانست که سوای کشتن و کشته شدن جان بآبرو بدر بردن مجال است نیمچه که زیر آستین حمل داشت کشیده بر شکم قطب الدین خان زد که با رندهای شکم از اسپ بهائین انداخت خواست که بدر رود کشمیری از همراهان مقتول خود را برسانده زخم شمشیر بر او رساند شیر افکن خان بعد برداشتن زخم کاری کار او را بساخت و ملازمان دیگر قطب الدین خان بر هجوم آورده بزخمهای بیابی کار او ساختند - و روایت دیگر شیر افکن خان هر چند زخمهای کاری جان ستان بار رسیده بود با نیم نفسی که آن شیربانی داشت بقویت غیرت بقصد کشتن زن و خوشدامن ازان انبوه اسپ تاخته بدر رفته تا بدر خاذه زنده رسید مادر نورجان که عاقله باهوش بود نظر برینکه شیر افکن خان مظلوم از جهان رود و آلوده خون ناحق زن و مادر زن نگردد درخانه بر روی او بصمت و فریاد و شیون آغاز نمود که نور جهان از شنیدن کشته شدن شوهر خود را بچاه انداخته جان داد ترا افزون آمدن مصلحت نیست بیرون بعلاج زخمها باید پرداخت شیر افکن خان از شنیدن حادثه زن بروضه جاودانی شتافت - بر عقلا ظاهر است که اگر این حکایت از بیرون مادر نور جهان مقرر بصدق است هر چند بحسب ظاهر بینان نظر بروفاداری خلاف پاس غیرت واقع شده اما از راه عقل و شرع که هیچ وجه ریختن خون زن جائز نبود و رفتن شیر افکن خان مظلوم از جهان بمراتب به از ظالم رفتن در دم واپسین بسیار تدبیر بجای بود که بکار برد - بعده بعرض چنت مکانی رسید بر کشته شدن کوکه که یادگار حضرت شیخ سلیم نیز بود بسیار متالم گشتند و حکم

طلب نورجهان بحضور نمودند بعد رسیدن نورجهان بحضور که قبل از ورود حکم متصدیان بتگانه مجبور ساخته روانه نموده بودند چنتا مکانی خواهش مواصلت و مناکحت او بمیان آوردند نورجهان باظهار شکوه و دعوی خون شهر استلذگی زیاده نمود و پادشاه بغضب گشته بدعوی کشته شدن کوکه نورجهان را در جرگه کنیزان منضوبه در آورده محبت را بغضب مبدل ساخته در خدمت سلطان سلیمه بیگم مادر نسبتی خود سپردند بعد یک دو سال که میان طالب و مطلوب بنا خوشی و ناکامی گذشت باز بمردن طالع نورجهان در ریاض محبت جانان نسیم مودت وزید و از سرفروزی در نظر مهر اثر چنتا مکانی جلوه گر گردید و نهال بزمرد عشق کهنه سرسبزی و خرمی تازه پذیرفت و اختر اوج طالع از مشرق امید سرزد و موافق حکم شرع بعقد در آورده جشن ملوکانه نموده اول بنور محل ملقب ساختند باز بنورجهان پادشاه بیگم مخاطب نموده بر همه حجه نشینان سراچه عصمت و پردگیان حجه عفت امتیاز بخشیدند و رفته رفته زمام تمام مهام سلطنت بدست و اختیار او داده شریک سکه بدین سجع ساختند

• بیت •

بحکم شاه جهانگیر بیعت شد زیور • بنام نورجهان پادشاه بیگم زر و سوابی احکام شرع و عدالت در همه کار و بار و امور ملکی و مالی بدون مصلحت او کارفرما نمی گردیدند - و دمی و لجه از خود جدا نه نموده وقت دیوان و سواری نعل عقب برده بلا فاصله باخود می نشاندند و فی الواقع عجب زن عاتک و فیض رسان و مجموعه

چهره رشد و صاحب تصرف بود اقسام زیور و لباس زنان هند که در محل پادشاهی و امرای مغلیه تا حال رواج دارد همه وضع کرده اوست زیور و پیرایه سابق که بسیار کلفت و بدنام بود منسوخ ساخت مگر در بعضی بلاد دور دامت میان شیخ زاده‌ها و افغانه مانده - چاندنی که نفس الامر عجب فرش عیب پوش خانه نامرادان و گرد پوش فرش دولتمندان است و در شبهای مهتاب نمود خاص دارد وضع کرده همانست و عطر گلاب که اول محیی بعطر جهانگیری گردیده و دیگر بعضی عطرها که کم بها که برای مردم نامراد بر آوردت صرف او و مادر اوست - اقسام جنس بادله که قسم سنگین آنرا بنام پادشاه و کارخانه موسوم ساخت رجس سبک که ازان تمام خلعت عروس و داماد مردم نامراد به پانزده و بیست روپیه تمام شود از راه دانائی بنام خود نور محلی وضع نمود - و دیگر تصرفهای بجای او که برای او و برای شاه و گدا بکار آید زیاده ازانست که بتفصیل آن توان پرداخت - حاصل کلام اکثر لذات هندوستان را او بهره نمود آورده و بمرتب فیض رسان بود که هر سال جمع کثیر از مغان بی سروسامان را روانه ولایت و مکه معظمه و کربلا و نجف اشرف می ساخت و چندین هزار دختر بی پدر و بیوهایی دیگر را چهار و دیگر اخراجات از سرکار خود داده کند خدا می نمود بآن همه فیض رسانی و همتی که داشت بمرتب گد بانو بود که روزی وقت گذشتن فیلان از نظر جلای فیلان از زربفتیهای ولایتی بسیار تحفه خوش بوته که همه دال و گل بریده بودند و هر گل ازان غیر مکرر بنظر جلوه میداد و از دیدن آن چشم خیرگی

می نمود در نظر پادشاه در آمد و بسیار مرغوب طبع گردید و پسند نموده از خان سامان استفسار فرمودند که چند زربفت بخرج درآمده و هر جل بچه مبلغ تیار شده خانسامان بعرض رساند که جلها تیار از محل خاص برآمده از نور جهان پرسیدند که شما چندین زربفتهای تحفه برای جل فیلان بریده اید در جواب گفت خیر اصلا زربفت برای این کار بقطع در نیامده غریبتهای عرائض امرا که میرسید و جمع شده بود متفرقه ازان بهره بخشیده می شد ازان چندان تمتع حاصل نمی نمود درینجا بصرف در آوردم - و با این همه تعلقی که پادشاه باو داشت چنان خود را در دل او روز بروز جا میداد و مزاج شوهر را در اطاعت و فرمان برداری و تبعیت امر و نهی می آورد که هرگز خلاف مرضی جنت مکانی بظهور نیامده و کاری که باعث بدنامی پادشاه باشد از و سرفرد - گویند طبع موزن داشت - در زبانها شهرت دارد که روزی پادشاه جامه که تکه لعل بی بها داشت پوشیده بود نور جهان بدیده این شعر از زاده طبع خواند •

• بیت •

ترا نه تکه لعل است بر قبای حویر
 شده است قطره خون منت گریبان گیر

نور جهان بیگم مخفی تخلص میکرد این دو بیت نیز به بیگم نسبت میدهند •

• بیت •

دل بصورت ندم تا شده سیرت معلوم
 بنده عشقم و هفتاک و دو ملت معلوم
 زاهدان هرل قیامت معن در دل ما

هول هجران گذرانندیم قیامت معلوم

اما صد حیف بآن همه عقل و دانائی بعد از آنکه دختر خود را که از شیر افکن داشت بعقد شهریار پسر جهانگیر بادشاه در آورده نظر بر محبتی که زنان را بسبب دختران با داماد می باشد و حسد غرض آلود آنها که پای شیر مردان ازان می لغزد برای پیش آوردن شهریار بی عیار مقابل اختیار شاهزاده ولی عهد ذو الاقدار چنانچه مفصل بگزارش خواهد آمد در افتادگی و در هم اندازی نموده نظر بر مال کار بر هم خوردن سلطنت و خلل ملک و مال و حال بادشاه و رعایا نکرده زنجبورخانه هندوستان را بهوش در آورد و مثل مهابت خان را که با او برادر او نزع دینی و ملکی داشت آن قدر قوت بخشید که آنچه ازو نسبت بجنبت مکانی و خود او رسید بر محل باحاطه بیان خواهد در آمد .

سررشته سخن را باز بدست آورده بتحریر اصل مطلب می پردازد که درین سال از رسیدن اخبار فساد افزای دکهن عبد الله خان را که بصوبه داری احمد آباد سر افزای یافته حکم شد که او خود را از راه ناسک و ترمک برای کومک خان جهان و تنبیه سرکشان دکهن رساند و رامداس کچهواهی را ازروی عنایت خاص قلعه رفتهنبرور خلعت مرحمت نموده برفاقت عبد الله خان کومک مهم دکهن بطریق یلغار مرخص فرمودند - درین ایام همراه خادمان محل بشکر قمرغه برآمده شش صد و چهل آهو زنده گرفته ازان جمله چهار صد آهو بفتح پور فرستادند که در میدان چوگان باری سر دهند و از آب و دانگ آنها خبر بگیرند و صد آهو را

حلقه نقره در انداخته در همان شکر گاه سردادند - درین سال فرمودند که شبیه پادشاه را بر پارچه طلا بوزن یک توله مسکوک ساخته طرف دیگر صورت شیری که مرکوب آفتاب باشد نمایان نموده باصرای مقرب و قدریان خاص دهند که باعزاز بر سر دستار یا روی سینه بجای حوز جان نگاه می داشته باشند - وبصوبه داران اطراف احکام صادر شد که امر را در جبهه نه نشینند و وقت نشستن دیوان فیل و اسب از نظر نگذرانند و فیل بجنگ نیندازند و بنوکران پادشاهی تکلیف چوکی نمایند و ملازمان خود را خطاب ندهند و بحیاست برین گوش و بینی و کور نمودن چشم اقدام نمایند و هرگاه بنوکران خود و ملازمان پادشاهی فیل و اسب انعام نمایند کچک برگردن و جلو بر روش نگذارند و حکمی و سندی که بنام بندهای پادشاه نویسند بر روی کاغذ مهر نمایند و وقت بر آمدن و نشستن نقاره نزنند و جلای اسب از پارچه سرخ نمانند و اسبها را بوته نقاشی نمایند این همه نوع جنت مکانیست که آن بعضی تا حال بحال مانده *

ذکر سال هفتم از جلوس و جشن نوروز جهان افروز مطابق شانزدهم محرم الحرام سنه هزار و بیست و یک هجری در شروع جشن نکبت افروز این نوروز و سال جلوس والدۀ نورجهان عطرگلاب بتصرف طبع خود کشیده گذراند پسند نموده بنام نامی خود مسمی بعطر جهانگیری ساخته مالک سرورید بقیمت سی هزار روپیه انعام فرمودند - فی الواقع عجب تصرف بجای نموده که هیچ بوی خوش بدان نمی رسد و از شمیم روح پرور آن مشام ملک

و جن و انس معطر میگردد قیمت عطر خوب جهانگیری تا اوائل
 عهد خلد مکانی عالمگیر محرز اوراق تا هشتاد روپیه توله یاد دارد
 که الحال بهشت و نو روپیه توله رسیده - درین سال عرضه داشت
 اسلام خان صوبه دار بنگاله و نوشته واقعه نگار که با سر عثمان مقبول
 مفسد مشهور فرستاده بود رسید که اسلام خان و شجاع خان بر سر
 عثمان باغی پیشه که چندین امیر عمده ازو هزینهت یافته بودند
 شتافته بعد چند دفعه جنگ و مقابله که شجاع خان را با فیل
 مست مقابل شدن و کارزار نمودن و زخم کاری برداشتن اتفاق
 افتاد و بیشتر از ملازمان عمده پادشاهی بکار آمدند و لشکر هزینهت
 یافته بود بمدد طالع و اقبال بی زوال جهانگیری غالب آمده
 بذات واحد هر دو بهادر صفدر او را بقتل رسانند سر او را با سرهای
 جمعی از همراهان او بحضور ارسال داشته افند - ازین خبر جنت
 مکانی مشغوف خاطر گشته اسلام خان را که پنجهزاری بود
 شش هزاری ساخته بر مراتب دیگر امرا افزودند و شجاع خان
 بخطاب رستم خان معزز گردید و بهمراهان اضافها مرحمت فرمودند
 و بنام عبد الله خان بتجدید حکم بتاکید رفت که از راه کنار کوکن و
 ناسک داخل دکن شده باتفاق راجه رامداس بروز و تاریخ
 معین که در همان روز و تاریخ بامیر الامرا خان جهان و میرزا رستم و
 راجه مانسنگه که سابق صوبه دار باستقلال دکن و بهم عنبر
 حبشی نظام الکی مامور بودند رسیده که با توپخانه و مصالح
 خود ها را مقابل عنبر رسانند و باتفاق بلانفاق به تنبیه دکنیهایی
 بد سرشت پردازند و از هر دو طرف با لشکر عظیم بر سر خصم تازند

اما چون مهلبان امرا و نوکران اتفاقی که نفاق را دران کار نفرمایند
 خیال مجال و فکر باطل بود بدهد که عبد الله خان بموجب حکم
 خود را بطریق استمجال بتعلقه حد ناسلک و گلشن آباد رساند و
 اژراه فرور شجاعت که مآل آن خفت و ندامت است خواست
 که بلا رفاقت و شراکت خان جهان فتح آن مهم بنام او باشد و صرفه
 در خبر نمودن و طلب فوج و سرداران برهان پور ندید خلاف حکم
 و تدبیر پادشاه قصد آن نمود که فقط بنام او کوس شهرت تخصیر
 ملکت نظام المکی بلند آوازه گردد با یازده هزار سوار که اکثر از بهادران
 رزم آزما و دلبران نبرد دیده بودند و هر یکی از جماعه داران خود
 را از شیر ژبان روزگار می شمرد جلو ریز متوجه استیصال عنبر
 بد خصل گردید - ملک عنبر خبر یافته از عبد الله خان که
 فی الواقع از سپه سالاران فتح نصیب نامدار گفته می شد - حساب
 برداشته لشکر بیحساب با توپخانه عظیم که بسبب قرب و جوار کله
 پوشان فرنگ دران دیار زیاده از هندوستان مصالح توپ و تفنگ رواج
 یافته بود چندین هزار بان آتش نشان مقابله عبد الله خان تعیین
 نمود - و دکهنیهای قزاق پیشه یکه نار خوش اسپه باستقبال فرج
 پادشاهی شتافته غافل چهار پنج گروهی لشکر رسیده شروع بزمن کپی
 و تاختن اطراف فوج عبد الله خان نمودند و موافق دستور دکهنیان
 که تن بجنگ صف نداده جنگ بگریز و قزاقی می نمایند اکثر
 اوقات از زمین و یسار لشکر در آمده دست برد نمایان می نمودند -
 و از چهار پای کپی هر چه می یافتند بتاراج می بردند - و آدم
 بسیار بقتل میرساندند و شتران برال بار قطار قطار وقت کوچ بدست

آن جماعه مي افتاد و گوش و بيضي زن و مرد لشکر پادشاهي بریده
 سر مي دادند و روز بروز غلبه لشکر ملک عنبر مي افزود و مثل مور
 و ملخ فراهم آمده قوت مي گرفتند و چیره مي گشتند - و کار بهائي
 رسيد که نصف لشکر عبد الله خان بمعرض تلف آمد - و بي آنکه کار
 بجنگ صف کشد بیشتر مردم از گوشه و کنار فرار اختيار نمودند و
 روزي نبرد که کرمک ملک عنبر نمیرسد - و چشم زخم تازه بفوج پادشاهي
 فرسافت تا آنکه عبد الله خان عاجز آمده از همراهان صلاح کار پرسيد
 هواخواهان مصلحت دادند که طرف احمد آباد مراجعت نموده
 بار دیگر با لشکر مستعد و توپخانه سنگين و فیلان جنگي ببايد آمد
 و تلافي بروزي کار بايد آورد - لهذا ناچار قرار بمراجعت دادند و
 لشکر هراول نزدیک بدوات آباد رسیده برگردید - چون ملاحظه
 تعاقب نمودن دکهنیها که شهرت تمام دارد در دلها راه یافته بود
 علي مردان نام را که از صف آرایان مشهور گفته مي شد یا فوج
 شایسته چنداول نمودند - و دکهنیهای بد سکل از هر طرف فوج
 فوج نمایان گردیده زور مي آوردند همین که فوج علي مردان
 بمقابل آنها مي پرداختند فرار مي نمودند - و باز غافل
 از طرف دیگر نمودار می گشتند - و گاه بیگانه غافل و ناگاه
 بر بهیر تاخته بغارت مي بردند - و در مقابله کار بر لشکر
 تنگ مي آوردند و در شبهای تاریک پيشمار از زمین و یسار
 فوج می انداختند - آخر کار روزي سه دوازده هزار سوار بر علي
 مردان تاخته از چهار طرف او را بمیان گرفتند - و علي مردان بعد
 تردد نمایان زخمی کاري برداشته دستگیر گردید - نزد ملک

عقب بردند و در دولت آباد معید گشته بعد چند روز درگذشتند -
 و مخالفان تا سرحد بکلانه تعاقب لشکر بشوخی تمام نموده برگشتند
 و سرداران برهاتپور اگرچه بموجب حکم از شنیدن خبر روانه شدن
 عبد الله خان از راه برار عازم دولت آباد گردیده بودند اما از حسد
 آنکه آنها نیز دران مهم برفاقت عبد الله خان راضی نبودند و
 عبد الله خان چنانچه بایست در خبر کردن نپرداخته بود لنگروار
 کوچ مقام کنان می رفتند از شنیدن این خبر مراجعت نموده
 خود را بخدمت شاه زاده پرویز رساندند *

بر عقال ظاهر است که هر چند رای پادشاه صائب بود اگر
 سرداران هر دو طرف اتفاق بی نفاق را کار می فرمودند اغلب
 که کار پیش می بردند اما از رشک و عدم اتفاق نوکران نتیجه
 برعکس بخشید - چون این خبر ملالت اثر بحضور رسید باز
 انفصال استیصال عقب بد خصل منحصر در فرستادن خان خانان
 دانسته او را با خواجه ابوالحسن برای مهم دگهن تعیین و مقرر
 فرمودند - درین ضمن خبر فوت آصف خان جعفر (بیگ) و میر
 غازی قلعه دار قندهار بعرض رسید و میرزا رستم بصوبه داری تهنه
 مامور گردید - و در همین اوان شادی طوی پادشاه زاده خرم که
 با صبیغه اعتماد خان پسر اعتماد الدوله منعقد گشت بمیان آمد -
 و در همین سل واقعه سلطان سلیمه بیگم که احوال او مکرر بزبان
 قلم آمده بوداد و باعث ملل خاطر جنت مکنی گردید - گویند
 سلطان سلیمه بیگم که بتنوع صفات آراسته بود طبع سرزون نیز
 داشت از جمله اشعار آبدار که قابل درج سفینه‌ای صاحب طبعان

است این بیت بدو نصبت میدهند • بیت •

کاکلمت را من زمستی رشته جان گفته ام

مست بودم زین سبب حرف پریشان گفته ام

ازین مقوله لالی آبدار بسیار سفته •

ذکر سال هشتم شمسی از جلوس مطابق بیست

و هشتم محرم الحرام سنه هزار و بیست و دو هجری

درین جشن جهان افروز حکم شد که در مسجد نقره بوزن

صد و بیست من که مراد از هر من سی آثار شاه جهانی باشد

تیار ساخته یکی را مظلّموده هر یکی را برای ایستادن امیران

در دیوان خاص و عام موافق پایه و اعتبار نصب و مقرر نمایند -

درین سال از غرائب روزگار جفت شدن شیرو بوزن و ماده

بهمدیگر و بچه آوردن که هرگز شیرو بوز خانگی بچه نیارنده بعرض

رسیدن - درین اوقات جفت مکانی متوجه مهم رانا گشته بعد نزدیک

رسیدن بمسجد رانا رایت ظفر آیت جانب اجمیر برافراشته

شاهزاده بلند اقبال سلطان خرم را که هشت هزار بود از اصل

واضافه دوازده هزار شش هزار سوار نموده خان اعظم را که در

مالوا صوبه دار بود باتالیقی مقرر کرده با امرای دیگر و مبارز پیشگان

کار طلب برای گوشمال رانای چنور مرخص ساختند •

ذکر سال نهم شمسی از جلوس مطابق نهم •

صفر المظفر سنه هزار و بیست و سه هجری

در جشن آغاز این سال اعتماد الدوله را از اصل اضافه پنجهزاری

دو هزار سوار فرمودند و اعتماد خان پسر اعتماد الدوله را سه هزار

هزار سوار نمودند و بموجب التماس همشیرها و بیگمان خسرو را مانع
 بمجرا ساخته بودند و بطریق نظر بنده آمد و رفت می نمود از
 ملاحظه بعضی اطوار مذموم او که اکثر مغموم بخدمت پدر می آمد
 باز محبوس ساختند - درین سال همایون فال نونال زهره خصال
 گلشن شاهزاده خرم از صبیبه آصف خان در چمن نشات بجلوه درآمد
 و مسی بجهان آرا بیگم گردید میرزا قندهاری را که صوبه دار پنه
 نموده بودند جمع کثیر از مردم تعلقه صوبه او بحضور آمده استغاثه
 ظلم و تعدی او نمودند از پنه معزول ساخته طلب حضور فرمودند
 بعد رسیدن حضور حکم شد که اول بدلاسی دادخواهان پردازد
 بعده ملازمت نماید - عبد الله خان صوبه دار احمد آباد را بتاکید
 فرمان صادر شد که خود را نزد شاهزاده خرم بکومک برساند و
 بعضی کومکیان دکن نیز مامور گشتند که با فوج شایسته با لشکر
 شاهزاده ملحق گردند جمله بیست هزار سوار همراه شاهزاده
 نامدار عالی قدر تعیین گشتند و شاهزاده بعد داخل شدن بحد
 تعلقه رانا محمد تقی بخشی خود را که آخر بشاه قلی خان
 مخاطب گردید با پنجهزار سوار بطریق هر اول مرخص فرمودند که
 هر جا قصبه و معموره ملک رانا باشد بتاخت و تاراج آرد و بت
 خانه هر جا یابد مسمار سازد و خود همه جا در استیصال منصوران
 رانا کوشیده مردم خود نشاند کوهایی فلک رفعت را که ملجایی
 کفار بود بزیر سم موکب نصرت اعتصام در آورد - از آنکه رانا جایی حاکم
 نشین خود را که مراد از ادیپور باشد و بنا کرد ادیپنگه پسر رانا
 سانگا بود که با فردوس مکانی باهر بادشاه با لگ سوار مقابله نموده بود

و بعد هزیمت پسر ار میان نره و مکان قلبی که سه طرف آن کوه واقع شده شهر آباد نموده و دو تلاب با صفا و وسعت متصل آن آبادی ساخته و از آن سالی تا زمان حال سلسله رانا ترک ماتدن نلعه چنور نموده در انجا سکونت ورزیده بود گذاشته رو بکوهستان دشوار گذار پراز اشجار دیگر بطریق فرار آورده شاه زاده خود را بادپیور رسانده چهار فوج اطراف ملک او تعیین نمودند و شش تهاه برای بند و بخت ملک و رسیدن رسد مقرر ساختند و محمد نقی بخشی را مکرر با سرداران رانا کارزار صعب بمیان آمد خصوص بر سر محسار ساختن بتخانها که از آن گروه داد دلیری و تهوری بظهور آمد بمرتبه پای طالت قائم نمودند که جمع کثیر از هر دو طرف کشته و شهید گردیدند - و پیهم پسر ارشد رانا شبی با فوج کوه نورد جهان آشوب بطریق شب خون بر فوج هر اول ناخست آورد و در آن شب نیز از محمد نقی و همراهان او نرده نمایان بظهور آمد و بمرتبه قدم همت استوار نموده جوهر مردی و پردلی بر روی کار آوردند که بیشتر از راجپوتان کشته و زخمی گردیدند و در همین هنگامه عبد الله خان فیروز جنگ و دلور خان کاکو کومکی احمد آباد رسیدند و تقویت بر لشکر اسلام افزود و خان اعظم عرف میرزا عزیز را که نظر بر قدیم خدمت و حقوق سابق و رسوخیت او نموده صاحب حل و عقد کنکش شاه زاده مقرر نموده بودند بعده که کار از فوج کشی بصلح و رجوع رانا منجور گردید باوجود قرب مصافحت با جمعیت قلیل رسید و روز ملازمت قانون عقیدت و بندگی را خارج آهنگ ساخته بمرتبه بد نواخت

و اداهای نغان آمیز از سرزد که مغضوب گردید و مقید نموده
 بحضور نوشت بعد رسیدن حکم طلب او همراه مهابت خان روانه
 ساختند و بحضور که رسید در قلعه گوالیار محبوس فرمودند - حاصل
 کلام شاه زاده خرم با وجود عدم موافقت آب و هوا که بسیاری از
 مردم لشکر و نوکران نامی تلف و بیمار گشتند چنان عرض زنگینی
 بر راننا و کارپردازان و سرداران او تنگ نمود که پیغام عجز و التماس
 امان بمیان آورده اول خالوی خود را فرستاده شفیع جرائم ساخت
 بعد خود آمده برخلاف طریقه جد و آبا که هرگز ملازمت پادشاه
 و پادشاه زاده‌ها نه نموده اند ملازمت نموده هفت فیل با پیشکش
 دیگر گذراند - شاه زاده خلعت و شمشیر مرصع و دو فیل و پنجاه
 اسپ و صد و بیست خلعت بهمرهان او عطا نموده مرخص بخانه
 او ساختند - بعد ازان او راننا کرن پسر گلن صاحب تیکه را با تحف و
 پیشکش در رکاب شاه زاده بوالا خدمت پادشاه روانه نمود بعد
 رسیدن حضور شاه زاده را که دو اژده هزاری بود شش هزاری چهار
 هزار سوار اضافه مرحمت فرمودند - و همه همراهان از عطای اضافه
 معزز گشتند و کرن نیز مورد عنایات بی پایان پادشاهی گردید •
 ذکر سال دهم شمسی از جلوس و جشن نوروز جهان افروز مطابق
 نوزدهم (91) صفر المظفر سنه هزار و بیست و چار هجری
 اعتماد الدوله را درین جشن شش هزاری نموده بعطای نقاره که
 در حضور می نواخته باشد بلند آوازه ساختند این عنایت

در تیموریه مخصوصاً با اعتماد الدوله واقع شد و اعتقاد خان پسر
اعتماد الدوله سه لک روپیه را جواهر و دیگر جنس نذر گذراند
لک روپیه جوهر قبول افتاد و بخطاب آصف خان سرلذنی داده
تسلیم چهارهزاری دو هزار سوار فرمودند - کون بسرانا را پنج هزار
نمودند درین سال در گلشن نونهال سلطنت شاه زاده خرم از صیبه
آصف خان فرزند بی عرض و جود آمد مسمی بدارا شکوه ساختند -
در همین ایام از واقعه کشمیر عرض رسید که حافظ نام را از منزویان
کشمیر که از چهل سال در عبادت خانه بتلوت کلام الله و ادای صوم
و صلوة بسر برده بود چون روز موعود سفر آخرت او نزدیک رسید
بقاضی زاده آنجا که از مریدان عقیدتمند او بود خبر نمود که فردا
بعد از نماز جمعہ لبیک حق را اجابت خواهم نمود باید که شما
بدر حجره حاضر شده تاحجره خود را نشود قدم جرات در خانقاه
نگذرانید و کلام الله که تلاوت مینمایم هدیه نموده با هرچه در کلبه من
بیابید فروخته خرج کفن و دفن نموده و آنچه بماند در راه
خدا تصدق نمایید روز جمعه که قاضی زاده بموجب وعده رسید
حجره را بخته یافت بعد از ساعتی خود را شد و آن مسافر راه
طریقت را بر سجاده نشسته تکیه نموده بخدا وصل شده یافتند
آری دنیا از مردان خدا خالی نیست - از غرائب آن سال آنکه
کشته شدن کشن سنگه خالوی شاه زاده خرم است تفصیل این
این اجمال آنکه گویند داس نام وکیل صاحب مدار راجه سورج سنگه
گوپال داس نام برادر زاده راجه را بسبب نزاع دنیای دین کشته
بود کشن سنگه برادر زاده میخواست گویند داس وکیل را عوض قصاص

مقتول بقتل رساند سورج سنگه که با وکیل صحبت وافر داشت
 دفعیه می نمود تا آنکه کشن سنگه با کرن نام برادرزاده خود و جمعی
 از راجپوتان بر سر خانه گوینداس که در پناه سورج سنگه می بود
 آمد بعد بلند شدن شور و هنگامه دار و گهر که هنوز کشن در جست و
 جوی گوینداس بود گوینداس دران غلبه هجوم غیر معلوم کشته
 گردید سورج سنگه ازان غوغا خبردار گشته از خانه شمشیر گرفته برآمد
 و باتفاق جمعی راجپوتان بر سر کشن سنگه که پیاده شده تردد و جست و
 جوی مقتول نا معلوم می نمود ریخت و کشن سنگه و رانا کرن و
 جمعی کثیر را کشت و بقیه السیف کشن سنگه جنگ کنان
 ازان مکن برآمده بطریق استغاثیان روانه بار گاه شدند و راجه
 سورج سنگه تعاقب آن جماعه نموده تا بدر درلخانه رساند و نفعه و
 غوغای عظیم پیش روی جهروکه برخاست و چند راجپوت دران
 میدان مقابل پادشاه کشته شدند بعد سعی بسیار دفع نساگ گردید -
 در اواخر این سال مرده فتح خان خانان که شه نواز خان پسر او
 عنبر را شکست عظیم داد بمسامح عالی رسید مجملی ازان بزبان
 خامه شیرین بیان میدهد در ایامی که شه نواز خان در بلا پور
 برار از طرف خان خانان بصر فوجی قیام داشت یاقوت خان و
 جمعی از امرای دکن از عنبر که دران ایام تسلط فساد و غلبه او
 زیاده از حد بود رنجیده و برگشته نزد شه نواز خان آمدند و راهنمای
 مقبله عنبر گردیدند و شه نواز خان از آمدن آنها نهایت مصرور و
 مشغوف گشته برای مزید اعتبار آن بی همتان و رساندن صدای
 مرده تقویت بگوش فدویان دور و نزدیک درگاه والا حکم خواستن

شادبانه نمود و بتییه سواری بی کار آن سیه روی اجل گرفته با لشکر و توپخانه که با خود موجود داشت با برکاب قلع و نصرت در آورد و محل دارخان و یاقوت خان و دانش خان و دلار خان را با جمعی دیگر از امرای نظام الملکی و خانه زادان کار طلب رزم افروز و توپخانه دشمن سوز بطریق هراول مقابل افواجی که از طرف عنبر در محلات چون مور و ملخ پراکنده بودند و تحصیل زرا از برگنات پادشاهی می نمودند تعیین فرمودند و دکهنیان از هر طرف فراهم آمده باستقبال فوج پادشاهی پرداختند بمجرد مقابله و مقاتله هزیمت در فوج دکهن افتاد از شنیدن این خبر اخگر غیرت در سینه و جان عنبر بد اختر شعله ور گردید و خود با دبدبه و شان تمام با لشکر آراسته و نیدان جنگی و توپخانه آتش بار و پیاده بی شمار بقصد مقابل فوج ظفر مورج شه نواز خان از دولت آباد برآمد و هر دو طرف با سپاه رزم پرست دامن همت بر کمر عزیمت بسته مقابل هم دیگر چون سیلاب دامن کوه می شتافتند تا آنکه همه فوج ملک عنبر باهم پیوسته بفاصله شش کوه که ناله قلب در میان حائل بود فرجها مقابل هم رسیدند یاقوت خان که از شیردلان آن بیسه و واقف کار آن ضلع بود و بر اطوار بیکار دکهنیان اطلاع داشت پیش آهنکی نموده میدان جنگ جائی قرارداد که سرزاه ناله پر گل و لی کم عرض بر غنیمت گرفت و جمعی بر قندازان حکم انداز و تیراندازان قدر انداز و بهادران جانباز و دلارزان بکه تاز اطراف را بروی ناله مقرر نمود و عقب آن جماعه فوج کومکی که به پشت گرمی هم دیگر از گولهای سوزان و بانهای آتش فشان و شمشیر

های جان ستان آتش چشم لشکر حریف توانند گرفت جا بجا
 نصب کرده علم مقابله بر افراشت و دکهنیان بدروز در روز درتدبیر
 آرایش فوج و توپخانه و آراستن فیلان مصمت و پیراستن و استمالت
 جوانان جنگ پرست گذرانده روز سیوم همین که تیغ دودمه آفتاب
 از غلاف مشرق بر آمده شعله افروز کوه و دشت گردید سپاه سرخ و
 سیاه زیاده از شمار مور و ملخ که اکثر غرق آهن و احربهای نیل
 افکن بودند از دامن صحراي خونبار نمودار گشتند بعد که جلو ریز
 نزدیک ناله خون خوار رسیدند ازین طرف جوانان شیر نبرد یا تیر
 و کمان و سنان جان ستان مقابل حبشیهای تیره روز استقامت
 ورزیده شروع به تیر باران جگردوز و زدن بانهای جان سوز نمودند و
 به پشت گرمی آنها برقندازان بی خطا بانداختن تفنگ شعله
 افروز پرداختند و ازان طرف نیز بان زیاده از شمار در هوا بغرش
 در آمد و از بسیاری غبار سم اسپان و دود توپ خانه مابین آسمان
 و زمین حجاب و پرده حائل چشم مبارزان جنگ جو و بهادران
 شعله خوگر دید

دولشکر بهم در کشیدند کوس • چو شطرنج از عاج و از آبنوس
 و مدد باد هر تیری که از کمان قضا از طرف مغلیه جدا میشد نصیب
 جان حبشی و دکهنیها می گردید و از ضرب گوله و تفنگ و صدمه
 بان بسیاری از سران سر و پا می باختند و در نشیب و فراز و تنگی
 راه چنان کار بران اهل فیلان تفنگ گردید که سوار و پیاده بی شمار
 بالای هم قطار بر قطار افتاد و هر که از آب جدا نمی گردید سواي آنکه
 اجل دستگیری او می نمود فریاد رس دیگر بدان او نمی رسید و پای

اسپی که به دلیل فرد میرفت راکب آن خلاصی خود را که میسر می آمد از عطیة آلهی میدانست و هر تیری که با اسبان کچی و تازی می رسید بوقص درآمد از چهار پا شدن سوار خود را زیر دویا می مالید و هر فوجی که از عقب بمدد دکندیها می رسید از ملاحظه پامال گشتن فوج پیش آهنگ چون بخت خویش بر میگشت و ازین طرف بهادران اسپ برداشته از بالای سر و سینه و مرده و زنده نیم جان که بالای هم افتاده بودند میگذشتند تا همه فوج پادشاهی شمشیرها علم کرده نعره زنان بر تباهی زدهای ناله برآمد عفر برگشته اختر مضطر گشته با وجود کشته و زخمی شدن بیشتر از همراهان و دلوران فوج با جلالت ذاتی که داشت خود را با جمعی از همدمان جانباز مقابل فوج فیروزی اثر رساند و عجب زد و خورد و غریب رستخیز بمیان آمد و چون کوه بالای سپاه ثبات قدم ورزیده داد تهوری و دلوری داده بمرتبگی کوشش نمود که تزلزل تمام در لشکر مغان راه یافت و نزدیک بود که چنان فتح نمایان به هزیمت مبدل گردد شه نواز خان و باتوت خان چون سیل روان خود را مقابل عنبر رسانده بحملهای رستمانه آن بالای سپاه را از پیش رو برداشتند و عفر ناچار فرار اختیار نموده تا دولت آباد بند نگردید و اسپ و فیل بسیار با سه صد شتر پرازبان و بار و کارخانجات او با غنیمت بیشمار بدست بهادران افتاد و صدای کوس و کرنای فتح در فوج شه نواز خان بلند گردید و لشکر پادشاهی تعاقب و تاراج کفان تاکهزکی که الحال به خجسته بنیاد اورنگ آباد موسوم گشته رسیده بعد از سه روز از تاخمت و غارت نمودن مامون ساختند و بعد

عرض شد نواز خان و یاقوت خان مع ہمہ امیران مرود عقیبات
پادشاهی گردیدند •

ذکر سال یازدهم جلوس مطابق فرگ

ربیع الاول سنہ هزار و بیست و پنج هجری

در جشن آغاز این سال آصف خان که چهار هزار و دو هزار
سوار بود باضافہ ہزاری و ہزار سوار و عطای نقارہ سرافرازی
یافت و شاہزادہ خرم بمزد تولا تازہ نہالی گلش سلطنت
سلطان شجاع سرسبزی و خرمی پذیرفت۔ درین روزها از
عرضہ داشت واقعہ نگراحمد آباد بعرض رسید کہ عبد اللہ خان
صوبہ دار برای نوشتن روی داد واقعی خانہ زاد را بخت از
خانہ پیادہ طلبیدہ اہانت تمام رساندہ حکم شد کہ دیانت خان
رفتہ عبد اللہ خان را پیادہ از شہر بر آوردہ بعدہ بر اسپ سوار
ساختہ بحضور بیارن و از صوبہ داری معزول نمودند عبد اللہ خان
از شنیدن خبر و ہیبت جهانگیری قبل از رسیدن حکم و سزاول
پیادہ از احمد آباد بر آمدہ روانہ حضور گردید و ہمہ جا پیادہ طی
مقابل می نمود تا دیانت خان در راہ باو رسید و بزور سوار نمود و
بعد رسیدن حضور بی منصب ساختہ از مجرامنوع فرمودند
بعد از چند روز بالتماس شاہزادہ خرم تقصیر معاف نمودند۔ درین
سال مرض وبا و طاعون کہ از پنجاب شروع شدہ تا دہلی و آگرہ
انتشار یافت ہر روز در ہر شہری بل در ہر محلہ چندین ہزار قالب
از جان تہی می گردید و کار بجائی رسید کہ فرصت کفن و دفن
نماند و از آنکہ گفتہ اند کہ مرگ انبویہ جشنی است پرسہ و ماتم

از میان برخاست و تا هفت سال کم و زیاد که گاه شدت می نمود و بعضی سال تخفیف می یافت اثر و با ماند و در خانه که اثر این بلیه آسمانی و علامت غضب ربانی ظاهر می شد اول موشهای نیم مرده از بالای گوشه و کنار بام یا از سوراخ آن خانه برآمده و بروی صاحب خانه چرخ زده می مردند و مقرر است که در هر شهری که مردم آنجا از شامت افعال خود بدین بلا مبتلا شدند جنس موش خورد و کلان در آن شهر اصلا نمی ماند و اقل مدت این مرض هفت هشت پیر و بیشتر در سه چهار روز فارغ می سازد و کم اتفاق می افتد که زیاده از سیزده روز بکشد هر که این سیزده روز منحوسه میگذراند امید نجات ازین بلا بهم می رسد و تا مردن موش در خانه آشکارا نمی شد و اثر طاعون ظاهر نمی گردید بیشتر این آفت جان ستان برهنود و کنیز و غلام و مردم نامراد رو می داد شاید سبب این از غذای ثقیل که هنود و بیچاره نامرادان بی بضاعت میخورند در آن قوم زیاده رو میداده است آنچه از علامت و سبب امتداد ایام این قهر الهی مولف اقبال ناصه زبان داده بلا تفاوت کم و زیاد محرر اوراق در ایامیکه خلد مکن بدکن نزل میفرمودند مشاهده نمود که از سنه هزار و نود و هفت در آلکه دکن هرگز اثر و با دران دیار شنیده نشده بود شروع نمود تا هشت سال در برهانپور و خجسته بنیاد و بیجاپور و بندر سورت عالمی باین آفت بباد فنا رفت عجب حکمت الهی مشاهده می شد هر چند کمتر کسی بعد از برآوردن طاعون جانبر می گردید اما از هزار یک دو زنده مینماند می بایست که عضوی از اعضای بدن او ناقص گردد مثلا بلب چشم

محمد جهانگیر بادشاه (۲۸۸) سنه ۱۰۲۵
 با دو چشم معیوب و کور میشد یا شل و لنگ میگردد و الا گنگ
 میگشت یا عقل زائل می گردید - درین سال شاه زاده خرم را
 بیست هزاری نموده ملقب بشاه خرم ساخته مامور بهم دکن
 فرمودند و وقت رخصت دولک رویده را مرصع آلات سوابی عنایات
 دیگر عطا نمودند آن جمله پرتله الماس و شمشیر از عنایم فتح
 احمد نگر که بتصرف عرش اشیائی آمده بود و بجنّت مکانی
 بخشیده بودند تیمنا یدست خود بر کمر شاه زاده خرم بستند و
 عبد الله خان فیروز جنگ را با جمعی از امرای دیگر در رکاب شاه
 زاده مقرر و تعیین فرمودند و شاه زاده پرویز را از دکن بحضور نارسیده
 صوبه دار اله آباد ساختند - درین اوان رای صواب نما برین قرار
 گرفت که برای پشت گرمی و تقویت شاه زاده خود متوجه
 مالوا شدند و در ماه ذی قعدة رأیت توجه یدان طرف بر افراسند
 چون بتعلقه رانا رسیدند رانا شرف اذدوز ملازمت گردیده پنج زنجیر
 فیل و بیست و پنج اسپ با تحف دیگر پیشکش گذراند از آن جمله
 سه اسپ قبول نموده باقی بدر بخشیدند و بعد عطای فیل و
 اسپ ر خلعت مرخص ساختند نبیره او در رکاب سعادت مع
 هزار سوار همراه گردید بعد که رأیت ظفر آیت به چاندور افتاد
 از زمانی کهن سالن آنجا بعرض رسید که پسر ناخلف غیاث الدین
 نصیر الدین نام که از کوتاهی سخن بتحریر بر احوال او نپرداخت
 از فرما رایان مالوا پدر هشتاد ساله خود را بسبب کبر سن و امتداد
 انتظار مردن سه بار عمدا مسموم ساخت بعد علاج کارگریفتاد
 دفعه چهارم صریح پدر را اطلاع داده در خوردن زهر و علاج نمودن

مجبور ساخت با وجودیکه پدر از شفقت پدری پسر را در تقصیر
که از بی سعادت‌ی از سرزن وقت خوردن معاف نموده قلم عفو
بوجرائم او کشیده بود - پادشاه حق آذای فرمود قبر آن ملعون را
شکافته استخوان او برآورده در دریا بیندازند فدایی ریزه استخوان
برآمد - درین ایام برای شکار مع محل تشریف بردند چهار شهر
در باره بعرض رسید نور جهان التماس نمود که شکار هر چهار شهر
بمن وا گذارند و هر چهار شیر را بگورگ تغنگ بی خطا بیهم زد در
انعام آن پونچمی الماس قیمت لک روپیه عطا فرمودند - گویند
قبل ازین شکار بیک دو سال روزی در شکار گاه که صحن قدیم و نور
محل را همراه داشتند و شیر قوی جغه را قراولان در احاطه باره در
آورده بودند قبل از آنکه متوجه زدن شیر شوند بر پادشاه خواب معتاد
شده نمود و باستراحت پرداختند بندوق خاعه با فقیله روشن نزدیک
مسند خاص گذاشته بودند و هر دو محل با دوسه خواص برسم
پرستاران اطراف پادشاه نگاه میداشتند درین ضمن شیراز میان باره
غریو کنان بر آمد از آنکه در زمان قدیم تقید تمام بود که پردگیان
حرم و پرستاران خاص سلاطین هندوستان استعمال سوزی اسپ
و انداختن تیر و تغنگ می نمودند و نور جهان بیگم درین فن عاری
بود همینکه شیر از دور در نظر محل کلان در آمد بندوق را همچنان
با جامگی روشن برداشته بر روی سینه گذاشته ماشه خوابانده
چنان بر پیشانی شیر زد که شیر ابر صفت بغرش آمده یک نیزه
بالا چستد بر زمین غلطید و از آواز تغنگ و غریدن شیر پادشاه از
خواب بیدار گشته شیر را بدان حال افتاده و رانی را با بندوق

بعضی وقتی استاده دیدند و نور محل را دور لرزان و ترسان و گریزان در یافتند بر زانی کلان آفرین گویان تنگ در آغوش شفقت گرفته ازان روز بر مهربانی او از زنده و نور جهان بیگم را تشذیع نموده در باره او کم توجه گردیدند - والده نور جهان که در فراست و عقل میان زنان ممتاز بود به تدبیر و تمهید و سعی بسیار تقریبی بهمان آورده قول حضرت امیرالمومنین مرتضی علی علیه السلام را که از جمله صفات حمیده برای مردان نیک شمرده بدان ستایش نمایند و در ماده زنان عیب شمایند شجاعت و سخاوت است خاطر نشان جنات مکانی نموده باز بدستور سابق بر نور جهان مهربان ساخت - و ازان روز نور جهان بیگم از راه جوهر غیرت بفکر استعمال بندرق افتاده در اندک مدت مشق آن را بجائی رساند که چهار شیر قوی هیکل را از پا در آورد - و در همین اوان از عرضه داشت شاه خرم و واقعه دکن بعرض رسید که شاه بلند اقبال شاه خرم قبل از رسیدن بآب نرید؛ علامی افضل خان را و راجه بکرماجیت را همراه رکابی نظام الملکی و عادل خانی که بحضور رسیده همراه شاه خرم همراکاب بودند بطریق سفارت با نشان فرمان نوید نزول کوبیده کواکب شمار ظفر اقبال و تهدید و وعده و وعید نزد ملک عنبر و عادل خان روانه نموده در آن درج فرمودند • • بیت •

در شعله ز یلک شمع دارم بچنگ • یکی نور صامح و یکی ناز جنگ
 بود نور صلح شهبستان فرور • ولی ناز جنگم بود خانه سوز
 و فرمودند که هر دو اول نزد عادل خان روند عادل خان بعد نزدیک
 رسیدن افضل خان و راجه بکرماجیت استقبال نموده باعزاز تمام بشهر

آورده بعد تقدیم مهمان داری قبول اطاعت امر و واپس سپردن بعضی محال که بخطا کاری از تصرف ملازمان بی جوهر پادشاهی برآورده بود نمود و بعد نیز در باب انقیاد حکم آنچه باید نوشت و او در سرانجام روزه ساختن پیشکش نقد و جواهر و نایل و اسپ و دیگر تحف فراخورد حال خود و درگاه است - و نیز معروض گردید که صبیحہ میرزا شاه نواز خان بن خان خانان را شاه والا قدر بموجب حکم بعقد خورد در آوردند - از رسیدن هر دو مزده فرحت افزا جنت مکانی را سرور تمام روداد •

ذکر سال دوازدهم جلوس مطابق دوازدهم

ربیع الثانی سنه هزار و بیست و شش هجری

در آغاز این سال سید عبد الله خان باره، مع عرضه داشت شاه خرم مشتمل بر مزده آنکه از اقبال عدو مال بی زوال جهانگیری عائل خان و عنبر و دیگر سرکشان دکن حلقه عبودیت و اطاعت درگوش پذیرش انداخته بر قبول عذر تقصیرات گذشته التماس دارند و کلید قلعه احمد نگر و قلعه‌های دیگر که عنبر متصرف شده بود فرستاده بتصرف بند های والا وا گذاشتند و ولایت از دست رفته باز تصرف اولیائی درامت روز افزون درآمد و مفسدانی که دم استکبار میزدند از روی عجز و نیاز اظهار انکسار باج سپار و خراج گذار گشتند شرف اندیز ملازمت گردید - جنت مکانی را نهایت فرح و انبساط روی داد و حکم فواختن نقاره شادیات فرمودند - و سید عبدالک خان را مخاطب به سیف خان نموده برای شاهزاده لعل بیس بها که مدتها زیفت افزای امصرفق مبارک بود عنایت

نمودند و فرماني که بنام عاقل خان صادر شد این بیت از زاده طبع خود فرشتند • • بیت •

شدي از التماس شاه خرم • بقرزني ما مشهور عالم بعد رسيدن فرمان به عاقل خان يک لک و پنجاه هزار هون و دولک روپيه را جواهر و پنجاه فيل و پنجاه اسپ عراقی و هری که مجموع پانزده لک روپيه نقد و جنس باشد همراه افضل خان و راجه بکرماجیت روانه حضور نمود - و سواي نقد و جنسي که خفیه و آشکارا در ایام مهمانداری تراض فرستاد های شاه زاده نموده بود بهریک دولک روپيه وقت رخصت به افضل خان و راجه بکرماجیت رعایت نمود - و راجه بکرماجیت آن دولک روپيه را يک لعل بوزن سی و هفت منقل که در بندر گوه نزد فرنگی بود خریده از طرف خود برای شاهزاده خرم آورد - و افضل خان نیز از جمله زرک باورشایت نمودند مبلغی را جواهر و تحف آن دیار برای سرکار خرید نمود - و از نزد قطاب الملک نیز بهمین دستور و بهمین کمیت نقد و جنس که بقیمت پانزده لک روپيه میشوند رسیدند - و چون بکرماجیت وقت آمدن از پنجابور به بند و بخت قلعه احمد نگر پرداخته تا رسیدن قلعه دار از حضور کمان معتمد خود در قلعه گذاشته بود جائسپرخان را بضبط نواح و قلعه داری احمد نگر تعیین فرمودند - بعد از فراغ و خاطر جمعی از بند و بخت دکن که جا بجا حکم معامله مهم جز رس تعیین کردند خان خاتان را صوبه دار برهان پور و برار مقرر کرده شاه نواز خان را با دو هزار سوار برای ضبط ملک مختومه بالا گهاک نظام الملکی منصوب ساخته خود بقصد ملازمت

پدر بزرگوار مراجعت فرمودند - و در ماندو شرف اندرز قدم بوس گردیدند - وقت ملاقات جنت مکانی بلا اختیار از جای خویش برخاستند چند قدم پیش گذاشته آن حاصل حیات خویش را تنگ در آغوش کشیده نزدیک خود حکم نشستن فرمودند و خوان جواهر و اشرفی بدست خود بر فرق شاه زاد و الا نژاد تصدق نموده برای مستحقین افشاندند - و ازان روز گرسی بجهت نشستن شاه بلند اقبال که لغایت آن سال در دردمان صاحب قران بهیچ یک از فرزندان این تفقد مبدول نگردیده مقرر ساختند - و لعل قیمت لک روپیه که وقت ولادت جنت مکانی والد و عرش آشیانی رونما داده بود و مدت مدید از فرق جدا و پدر بزرگوار آن شاه زاد و الا اقتدار اعتبار آن می افزود بدست خود با دو سرورید کلان آیدار بر سر شاه زاد گذاشته تسلیم سی هزاری و خطاب شاهنشاهی شاه جهان ولیعهد فرمودند - و شاه زاد نامدار بدست لک روپیه نقد و جواهر و دیگر تحف نذر و نیاز و پیشکش از طرف خود گذرانید - بعد ازان پیشکشهای عادل شاه و قطب الملک از نظر گذشت - بعد ازان بهرجی زمیندار بکلان که از سعی فرستادهای شاه جهان در رکاب مالی آمده بود با مبلغ نقد و جنس ملازمت نمود - خلعت و جواهر و فیل عنایت نمودند - بعد از پیشکش زمینداران چانده و گرنده که تعلقه صوبه برار بود فیل و سه لک روپیه بهرق رسید - از جمله پیشکشهای دلیان بیجاپور و حیدرآباد مع آنچه فرستادهای شاه جهان رعایت نموده بودند و برای شاه زادهای جوان بخت ارسال گشته بود مجموع قریب پنجاه لک روپیه نقد و جنس بقیمت

درآمد - فیلی بود از فیلهای سر حلقه عادل شاه مصممی به سر پات
 که در حضور مبصران لک روپیه قیمت نمودند و چنان فیلی
 در فیلیخانه سرکار نبود بسیار پسند و مرغوب طبع افتاد - خود بدرست
 برو سوار شده اندرون فسلخانه برده در همان مکان رو برو چند روز بستن
 فرمودند - و در لک روپیه از نقد و جواهر برای نوز جهان و دوسه لک
 روپیه برای دیگر بیگمان رسمیات ارمان از طرف شاه جهان بدین
 آمد - و نوز جهان بیگم جشن فتح کهن با کین بندی که بایست نموده
 قریب سه لک روپیه جواهر و دیگر اشیای نفیس مع نوز خلعت
 بشاهنشاه شاه جهان از طرف خود رعایت و تواضع نمود - و صوبه
 داری کابل بهادت خان مرحمت فرمودند - بعده عنان ترجه
 طرف سیر و شکار فیان احمد آپاد معترف داشتند و تفرج کنان و
 هید افغان تا بذکر کهنبايت رسیده بر جهاز سوار شده سیر دریا
 نمودند ده روز در کهنبايت تشریف داشته مترجه احمد آبک شده
 زیارت بزرگان نمودند - چون بعرض رسید که قوم سیوره که قوم بقال
 معتقد آنها اند بیشتر با زبان سریدان خود بد فعلی می نمایند
 فرمودند که از شهر اخراج نمایند بعد یک و نیم ماه که در حوالی
 احمد آبک توقف واقع شد بسبب ناموائقت آب و هوا که چند
 روز انحراف مزاج پادشاه رو داد خاطر اشرف از هوای احمد آبک
 نفرت گرفت و بطبع مبارک پزند نیفتاد - و چنانچه موافق اقبال
 نامه از راه مزاج گوئی مکرر مذمت شهر احمد آبک زیاده از حد
 نوشت - و الا شهر احمد آبک شهر پست که نزد مردم صاحب طبع
 با سلیقه بعد شاه جهان آبک در تمام ممالک هندوستان

مقابل آن معموره نیست - خصوص از وفور آرزائی اکثر اشیائی
 ماکولات و عواکه و بهم رسیدن انواع و اقسام اقمشه نفیسه و تحف
 فریده بوبلان ایران و توران و امصار جهان فخر تمام دارن و هر سال
 تجار لکها خرید از هر یک جنس ادنی و اعلی آنجا نموده باطرف
 و اکناف هفت اقلیم می برند - خربرزه گرمه هفتاد ماه دران شهر
 می باشد در شیرینی رشادابی چهار قسم گرمه بهم می رسد که هر قسم
 آن یک دو ماه بوفور می ماند ازان جماء نزدیک شروع بر شکل نسبی
 از گرمه ببازار می آید که ناشپاتی نامند بدیشتتر ترکیب امروزی میان
 سبز میباشد در شیرینی و رشادابی و لطافت مثل آن در هیچ شهر
 دیگر شنیده و دیده نشده بلکه جمعی که انصاف دارند و طرفداری
 وطن نمی نمایند از زبان آنها مسموع گردید که در ولایت ایران و
 توران نیز به ازان گرمه بهم نمی رسد - القصة جذمت مکانی باوجود
 رسیدن موسم بهار و لاله زار که در احمد آباک لاله و کوکنار هزاره بسیار
 بوفور و کلان و بالیده می شود از احمد آباک متوجه مالوا گردیدند
 و راجه جام که از سرکشان آن ضاح گفته می شد از سعی و هیبت
 شمشیر منصوران شاه زاده بلند انبال بعد کوچ سزاه رسیده مع
 پیشکش ملازمت نمود *

ذکر سال سیزدهم از جاوس مطابق بیست و سوم

ربیع الاول سنه هزار و بیست و هفت هجری

در جشن آغاز این سال آصف خان را هزار سوار اضافه عذابت

فرمودند - و در همین اوان میر جمله عرف میر محمد امین که در

اول سفر از عراق آمده نزد قطب الملک گلکنده ملازم گشته اعتبار

زیاد بهم رسانده صاحب مدار دولت او گردیده بود بعده که سلطنت
 سلطان محمد برادر زاده او انتقال نمود نقش میر جمله در
 همد او موافقت نمود و نزد عائل خان بیجاپور رفت آنجا نیز
 بحسب مراد او صحبت گرم نشد بعده بایران رفته ملازمت
 شاه عباس نمود بارچوب گذرانیدن جواهر و دیگر تحف هندستان
 که از لک روپیه قیمت آن زیاده بود از طرف شاه نفعی که ابروی
 او از آن حاصل گردد عائد حال او نشد بنابراین بامید تمام رو بدین
 درگاه که ملجای بزرگان هفت ایلیم است آورده بحضور رسیده
 شرف اندوز ملازمت گردید - نه راس اسپ عراقی و نه نفوز زر بفت
 و دو انگشتری باقوت مع تحف دیگر مجموع قیمت پنجاه هزار
 روپیه گذرانده مورد عنایات بی پایان گردید - درین اوان نزد یک دهنه
 که اصل دروحد است یعنی از آنجا راه مالوا و گجرات جدا میشود
 رسیده چند مقام زهونه بشکار فیلان حکم فرمودند - درین ایام خجسته
 فرجام در مقام مبارک منزل ولادت با سعادت گوهر افسر خلافت
 محمد اوانگ زیب پانزدهم ذی قعدة یازدهم ذی ماه الهی سنه
 هزار بیست و هفت هجری در طالع میزان اتفاق افتاد - و در صد
 و بیست و هفت نیل قرارین پادشاهی و شاه بلند اقبال شکار
 نموده آورده از نظر گذراندند - و از رسیدن خبر حدت و با و شدت طاعون
 که در آگره هنوز تخفیف نیافته باز با احمد آباد مراجعت فرمودند -
 و صوبه گجرات که در عهد عرش آشیدایی در تیرول جنت مکانی
 مقرر بود در جاگیر شاه جهان مقرر گردید و شاه کشورستان سه فرج
 سرداری داوران لزم جو و بهادران آتش خوب برای تنبیه و گوشمال

زمینداران مفسد، پیشه آن ضلع و متمردان آن ملک که کراس و
 سواس خوانند و گویان گذار دریای صبی و سامرمتی که همیشه
 قطاع الطریقی شیوه آن گره ضل بدسگال بوده تعیین و مرخص
 فرمودند و راجه بکرماجیت کارفرمای شاهزاده بلند اقبال را مع
 شهباز لویی و جمعی از امرا برای تسخیر قلعه کانکوه که ذکر آن
 بگزارش خواهد آمد تعیین نمودند و خود جنت مکانی اواخر
 شهریور که فوج پنجاب از قطره فشانی ربکمی آردن متوجه
 دارالخلافه آگره شدند - درین سال ستاره دنباله دار که سر او بصورت
 عمود می نمود در آسمان قریب دو سه هفته نمودار بود - و در همین
 ایام راجه سورجمل پسر راجه باسو که ذکر آن مفصل قابل تحریر
 نمیداند بخی وزیده چندگاه ماده شورش و فساد بود بعد لشکرکشیها
 و شهادت سید صفی باهره با جمعی از سادات دفع آن فتنه
 گردید چون مابین راه خبر امتداد شدت و با در آگره بعرض رسید
 رأیت توجه طرف فتح پور معطوف داشته چند گاه دران مکان
 میمنت نشان توقف نمودند - درین اوان خان خانان سپه سالار از
 دکن آمده شرف اندوز ملازمت گردید و تسلیم منصب هفت
 هزاری که لغایت آن سال به هیچ امیر این مراتب از تیمور به عطا
 نشده بود فرمودند از جمله چهار لک روپیه نقد و جنس پیشکش
 یک لک و پنجاه هزار روپیه جواهر و غیره قبول نمودند •

ذکر سوانح سال چهاردهم از جارس مطابق چهارم

ربیع الثانی سنه هزار و بیست و هشت هجری

سوانحام جشن این سال شاه بلند اقبال شاه جهان ترتیب

داده لک روپيه جواهر سوای نقد و جنس دیگر پیشکش نموده
 و درین ایام خبر واقعه شهنواز خان که در شروع بهار جوانی از
 سرمر اجل خزانی و سموم تموز فاکهانی نبال حیات او از پا در
 آمد بعرفن رسید بر جوانی و شجاعت و کاردانی او افسوس
 فرموده بجای او داراب خان برادر خورد او را از اهل و اطافه
 پنجهزاری نموده بصوبه داری خاندیس و برار سرافرازی بخشیدند -
 درین ولا شاهزاده پرویز از اله آباد آمده شرف قدمبوس دریافت
 هشتاد فیل و یک لک روپيه گذراند و خان دوران از کبر سن
 استعفای منصب و خدمت نموده هفتاد و پنج هزار روپيه برگشته
 خوش آب در وجه خرچ سالیانه او مقرر فرمودند - و در همین
 سال که مراد از سنه هزار و بیست و هشت [۱۰۲۸] باشد حکم
 فرمودند که مابین راه از لاهور تا تعاقه سرحد مالوا بفاصله یک کره
 جریبی یک میل و مابین دو میل یک چاه بسازند و همه جا
 دو رسته درختان سایه دار بنشانند و به زمینداران و حکام احکام
 تربیت اشجار صادر فرمودند - هر جا مجال خاصه بود برای ساختن
 سرا حکم نمودند و باسرا حکم فرمودند که در تعلقه مجال جاگیر خود
 هر مکانی که قابل سرا ساختن باشد برای نزول مسافرن و متوردین
 سرای بخته و مسجد و چاه بسازند که برای آرام مسافران و سیاحان
 ربع مسکون بکار آید - و اکثر جاگیر داران عمده بموجب اشاره بادشاه
 و هم چشمی یکدیگر بنای خیر احداث سرا مابین هر چهار پنج کره
 گذاشتند - بدیده کامل غور باید نموده، چون دران ایام نرخنده انجام
 نیت انام بر لجرای امور اخروی متصرف میگردد موافق همان

خیر و برکت بود برخلاف زمان حال که کار ابنای روزگار بجائی رسیده که همدگی همت برانهدام بنای دولت و بیداد دادن آبروی همدیگر می گمارند و ارباب مکنت و ثروت ابواب خیر و احسان بر روی ارباب حاجت بمرتبه مسدود ساخته اند که برای کشیدن تمام نعمتهای الهی طرف خود و خراشیدن دلهای محتاجان حکم تیشه بهم رسانده - لهذا اشجار میوه دار باغات و درختان سایه افکن راه که از سعی نیک فرجامان ساف پرورش یافته و باعث آرام مسافریں و متروادین و زینت قصبات و دیهات و حوالی معمورها بوده از شر ظلم حکام بد عاقبت و اره ستم لشکریان همه را بخرچ عمارت و مطبخ و چهارپا درآوردند - نام و نشان درخت در اکثر راه و اطراف آبادی نمانده همچنان سنگ و خشت سرا و مقبرها و مساجدیکه تعمیر طلبند برای نیکنامی و استحکام بنای سرای آخرت خود تیمنا و تبرا کرده بخرچ حمام و عمارات نواحداش که از زر اندوخته ظلم و رشوت رو باتمام نیارزده خراب میگردد آورده صرف مینمایند - درین سال برای سیر و تفرج کشمیر بهشت نظیر رایت توجه بر افراشتند بهتپهرا که رسیدند شاه زاده پرویز را بصوبه الہ آباد رخصت فرمودند - بالتماس خان اعظم خسرو را از حبس برآورده بطریق نظر بند برای آمدن به حجرا ماذون ساختند بعد که بلاهور شرف نزول واقع شد بسبب نزدیک رسیدن موسم بهار و سیر گلزار کشمیر بدون آنکه تفرج باغات و عمارات لاهور نمایند در اواخر همین ماه الهی از لاهور کوچ فرمودند درین اوان خان عالم که با یلچی گری ایران رفته بود و به انو هیچ ایلچی خدمت مانسوره را سرانجام

نداده آمده ملازمت نمود اگر بتحریر تقدیم حسن خدمت خان عالم
 که در سفارت ایران بعمل آورده و عنایات شاه ایران که در حق او بظهور
 آمده مفصل پردازم طول کلام منجر می گردد حاصل سخن بمرتبه
 شاه ایران را فریفته کاردانی و جوهر رشادت و حسن خدمت خود
 ساخته بود که در خلا و ملا شاه بدون او آرام نداشت و اگر او بمجرای
 شاه برای موانع ضروری نمیتوانست رسید خود بدیدن خان عالم
 قدم رنج می نمود و وقت برآمدن و رخصت از اصفهان شاه
 بمشایعت برآمد بعد ملازمت مرید عنایات گردید از اصل و اضافه
 تسلیم پنج هزاری فرمودند - بعد ازان که بمنزل بابا حسن ابدال
 رسیدند بسبب تنگی و نشیب راه حکم فرمودند که سوای نورجهان
 بیگم باقی خدمه محل باتمام بهیر در آنجا چند روز توقف نمایند -
 درینوقت مهابت خان بخدمت مرجوعه مرخص گردید - چون خبر
 رفتن رانای چتور بدارالبوار رسید خاست ماتی مع خطاب رانای
 برای پسر رانا مرحمت فرمودند - برای جشن گذار آب (92)
 فرحت افزای مقام شد *

ذکر سوانح سال پانزدهم از جلوس مطابق پانزدهم

ربیع الثانی سنه هزار و بیست و نه هجری

چون آغاز سال جلوس جشن موافق سرانجام سفر نموده بعد

در سه مقام کوچ فرمودند نظر بر راهای قلب و کم عرق بودن

راه بمعتمد خان مولف اقبال نامه اهتمام راه فرموده حکم نمودند که

بغیر از آصف خان که بامعذرت چند بیاید دیگران را نگذارند - معتمد خان آدم جلد برای منع برداشتن خیمه خود از منزل روانه نموده گفت که اگر روانه شده باشند هر جا در راه آدم در خورک همانجا خیمه نصب نمایند چون خیمه را مردم او بار نموده روانه شده بودند مابین منزل بر بلندی استاده نمودند و پادشاه که باتور جهان متوجه منزل گشتند برف و باران گنده بهار و وزیدن باد گزنده شروع شد و بعد وصاعقه بشدت تمام بصدا آمده جنت مکانی را بیدوق ساخت - درین ضمن بمدد طالع معتمد خان خیمه او نمایان گردید پادشاه قنیمت دانسته با محل خاص دران خیمه فرود آمدند معتمد خان رسیده تسلیمات عنایات و آداب نثار بتقدیم رسانده ماحضری که توانست حاضر ساخت - شب آنجا سر برده وقت کوچ خلعت خاصه که در بدن مبارک بود باضافه پانصدی مرحمت فرمودند - و حکم نمودند که مابین راه کشمیر در هر منزل عمارت مختصر که در وقت ضروری بکار آید بسازند - معماران چابک دست و کارداران با وقوف بگرد آری مصالح و تیاری آن پرداختند - درینوقت بعرض رسید که جمعی از قوم چکان کشمیر که خرد را وارث ملک و از وزیرانهای آن سرزمین می گیرند و همیشه ماده فساد و آشوب بوده اند باتفاق راجه کشتوار سر از اطاعت مال گذاری پیچیده طریقه سرکشی و مفسدی اختیار نموده با منصوبان پادشاهی شوخی زیاده بکار بردند - داور خان را با ده هزار سوار برای تنبیه و گوشمال آن فرقه بد سگال تعیین فرمودند و بعد مجاریات که تردد مردانه و جنگ رستمانه از مردم پادشاهی بظهور آمد و جمع کثیر

از هر دو طرف کشته و زخمی گردیدند چکها را مغلوب و اخراج ساخته راجه را مقید نموده بحضور آورده محبوس ساختند و جذت مکانی بعد رسیدن کشمیر سیر سبزگ گلزار آنجا نموده بر سر تلاب قل نزول فرمودند - در اقبال نامه درج است که طول صوبه کشمیر پنجاه و شش کوه و عرض بیست و هفت کوه جریبی است - محصول بیشتر آنجا برنج و زعفران است و غذای بیشتر مردم آنجا برنج گنده است نخود اول سال خوب می شود و سال دیگر که همان نخود را بکارند ریزه و کم حاصل میگردد و سال سیوم بصورت مرنگ بر می آید و در زمان سابق در آنجا اسپ کلان و گاو و گاو میش کمیاب بود و طعام تازه در آنجا خوردن کم رواج دارد صبح که می پزند شام بخورچ می آزند و آخر روز که بخند می شود صبح بصرف می آید و نمک در طعام انداختن بمرتبه کم رواج یافته که در چهره زنان و مردان آنها نیز اثر نمک پیدا نیست و زن و مرد گرفته پشمین می پوشند خصوص زنان آنجا که سالها کرده را بدستور زنا برهمنان از خود جدا نمی سازند و غریب حکایت نمایند باوجود وفور آب که در هر محله نهر آب جاریست زن و مرد آنجا کم اتفاق می افتد که غسل جنابت هم نمایند و از بعضی رخت بدن عورت کائیف و شربع و شریف آنجا از هر جا بگذرند کسی که تازه از پهلوی آنها بگذرد نفرت تمام حاصل می نماید گویند چون جنات مکانی اکثر میفرمودند که کشمیر در قلمرو سلطنت ما بهشت روی زمین است و هر سال اکثر برای سیر کشمیر تشریف می بردند روزی وقت گذشتی از رسته بازار کشمیر که زنهایی آنجا هر دو طرف

فیل سوزی پادشاه استاده دست بدعا و ثنا برداشته بودند اثر بوی زخمت بدن آنها بمشام جنمت مکانی رسید و نفرت تمام نموده فرمودند این چه بوست درانوقت یکی از امرای گستاخ که عقب نشسته عکس میزد عرض نمود که بوی حوزان بهشت روی زمین حضرت است. اگرچه مردم آن گل زمین به حدت فهم و ذکا و جوهر رشادت آراسته اند اما خدیبر سرشت آن جماعه چنان از روز ازل از شرارت مخمر گردیده که برالسنه خاص و عام ضرب المثل گشته و هرکه بر احوال سکنه آنجا که در زمان سابق نسبت بخاندان سلاطین و همدیگر چه شعلهای فساد و عناد افروخته اند از روی توار یخ اطلاع حاصل نموده در زمان حال مشاهده مینمایند و هرکرا بدین طائفه سروکار افتاده میدانند که درین گروه شرارت و غیرت و سرورت بچه مرتبت است مگر بطریق اندرک که نیک و بد در همه قوم یافتند می شود - و در اقبال نامه درج است میرزا حیدر که در عهد عرش آشیانی حاکم کشمیر بود سوزی اسپ گل و بنای عمارت دلنشین و اکثر روض معقول دران شهر رواج داده و پیوند دادن اشجار میوه دار در کشمیر و تمام هندوستان نبود محمد قلی امشار داروغه باغات کشمیر در عهد عرش آشیانی اول نهال شاه آواز کابل طلبیده پیوند نموده بآب و هوای آنجا موافق آمد از ان ایام رواج یافت و سال بسال در همه بلاد هندوستان ازین پیوند میوه های شاداب و شیرین بالیده گردیدند الا درخت انبه را پیوند نتوانستند نمود اگرچه کشمیر بد مردم واقع شده و در مذمت راه دشوار گذار سراپا نشیب و فراز او نیز بسیار مبالغه نموده اند اما آنچه از خویبهای آب و هوای

همیشه بهار و طراوت سبزه کنار و دیگر خصوصیات آن سرزمین که
پنداری قطعه ایست از بهشت برین و در اکثر ایام درو بام و دشت
و خانه آن مکان جنت نشان پر از اقسام گل و ریختان و انهار زبان
و تالابهای روح پرور که اطراف آن تا نظر کار بکند انواع گل هر فصل
جلوه گر است چنانچه عرفی گفته

• بیدت •
هر سوخته جانی که بکشمیر در آید
گر مرغ کباب است که با بال و پر آید
• طغرا گوید •

دشت سبز و کوه سبز و بام سبز و خانه سبز
باز از نو شد کدوی باده در میخانه سبز
آتش این سرزمین از بس بهار آلوده است
از هوای شعله میگردن پر پروانه سبز
وعدۀ گاه چو شریکانست اینجا دور نیست
گر نماید در نظر بهشت لب پیمانۀ سبز

در همان ایام گشت لاله زار و سیر سبزه شاهزاده شجاع در چهار سالگی
از بلندی که نه درم ارتفاع داشت افتاد از آنکه حافظ حقیقی همه
جا و در همه وقت نگاهبان اطفال معصوم و کلان می باشد بالای
بالشت و زندهای فراش خانه رسیده از آفت صدمه محفوظ ماند
لکه صدقه بفقرا رساندند و هموزن شاهزاده اشرفی و روپیه تصدق
نمودند - درین اوان از واقعه دکن بعرض رسید که سیدی عنبر
بد اختر از شنیدن توجه پادشاه سمت کشمیر قرار و عهد اطاعت
را فراموش ساخته بر ماگ قدیم و جدید پادشاهی لشکر کشی